

خوشبختی انسان، اقتصاد و همه چیز نسخه می‌پیچند. ما نسخه‌پیچی نداریم. سوفوکل، نزدیک به ۳۰۰۰ سال قبل نمایشنامه‌ای به نام «آنتیگونه» را نوشته که همچنان در سرتاسر جهان قابلیت اجرایی و حرف برای گفتن دارد. بیان درد و خوشحالی در همه آدمها و در همه جای تاریخ مشترک است.

آیا نمایشنامه‌های ایرانی هم قابلیت اجرا شدن در خارج از کشور را دارند؟

بله. هرگاه که از یک تئاتر فرنگی تقلیدی صورت می‌گیرد، به‌طور کلی شکل درام‌نویسی کارمان هم کاملاً یک الگو برداری می‌شود. در صورتی که کار باید امضای خود شخص باشد. البته استثناهایی هم وجود دارد. به‌طور مثال «فلندرخونه» اثر ایرج صغیری، کاری بسیار موفق و مانند تئاترهای نوشته شده نبود و یک بداهه‌گویی بود. بار دیگر تأکید می‌کنم در این زمینه استعدادها بسیار هست، اما به شرط آنکه تقلید و الگو برداری نشود. ما زمانی خوب هستیم و حرفی برای گفتن داریم که تقلیدی صورت نگیرد. تقلید انتخاب‌ها را به سمت کارهای ساده و سهل می‌کشاند و این اتفاق خوبی نیست. بر این اساس، ضرورت دارد

در این زمینه برنامه‌ریزی‌های درست فرهنگی صورت بگیرد تا علاقه‌مندان به هنر تئاتر تشویق شوند و کارهایی منحصر به فرد خلق کنند. به‌طور مثال سفر به یک روستای دور دست و تحقیق و بررسی از اجرای یک آیین کهن پیشنهاد می‌شود تا این مراسم یا اجرای این آیین کهن را به صورت یک قصه به مخاطب ارائه کنند، چرا که قصه به سرعت در دل مخاطب جا باز می‌کند و می‌نشیند، اما زمانی که از نمایشنامه‌های خارجی و اسامی مانند جو و جک استفاده می‌کنیم، این تأثیرگذاری را نخواهد داشت.

مخاطبان تئاتر اغلب اهالی تئاتر هستند. باید گفت تئاتر ایرانی طی این سال‌ها آن‌طور که باید و شاید نتوانسته جایگاه وسیع‌تری در بین مردم باز کند. این موضوع به دلیل ارتباط نگرفتن مخاطب با متن یا نمایشنامه است یا علت دیگری دارد؟

این موضوع به مسئولان فرهنگی و دولتی مرتبط است. این مسئولان باید قاطعانه تصمیم بگیرند تا تئاتر کشورمان شکل و شمایل پیدا کند، چرا که تئاتر جدا از انسان نیست و همراه اوست. به‌طور مثال در حین راه‌رفتن در خیابان سرمان به

جایی برخورد می‌کند و آسیب می‌بیند و آهی می‌کشیم. ما به همین آه کشیدن‌ها نیاز داریم که وجود ندارد، اما دنبال این هستیم که چه کفشی به پا کنیم که تعمدی بر روی زمین بخوریم و یک کار تصنعی نمایش دهیم.

به باور من، بسیار ساده می‌توان انسان را در تئاتر معنا کرد. البته این امر مستلزم آن است که مراکز دولتی قلباً بخواهند انسان ایرانی، شناسنامه پیدا کند.

ما زمانی می‌توانیم از شناسنامه و هویت فرهنگی و هنری برخوردار باشیم که نویسندگان بزرگ تئاتری در کشورمان متولد شوند. به‌طور مثال شکسپیر در هر زمان و در هر مکان در انگلیس حرفی برای گفتن دارد و برای آثار او برنامه‌ریزی‌هایی بزرگی صورت می‌گیرد که موجب می‌شود حال خوب، به آن ملت منتقل شود. در ادبیات کشور ما هم حافظ، سعدی، گلستان، بوستان، منطق‌الطیر، مولوی و... هست که موجب زنده نگه داشتن ایران و ایرانی شده است. بنابراین ایران و ایرانی به وسیله مولوی و شمس یا دیگر شعرا سرپا نگه داشته شده‌اند، حالا اگر یک تئاتر درجه یک با متنی قابل قبول و بدون نگاه تعصبی و ملی‌گرایی درباره یک شخص یا موضوعی نوشته شود و آن را بیان



ما زمانی می‌توانیم از شناسنامه و هویت فرهنگی و هنری برخوردار باشیم که نویسندگان بزرگ تئاتری در کشورمان متولد شوند ایران و ایرانی به وسیله مولوی و شمس یا دیگر شعرا سرپا نگه داشته شده‌اند، حالا اگر یک تئاتر درجه یک با متنی قابل قبول و بدون نگاه تعصبی و ملی‌گرایی درباره یک شخص یا موضوعی نوشته شود و آن را بیان کند، تئاتر ما هم به گنجینه‌های ادبی مان افزوده می‌شود